

شکل گیری «مرز» ها و ایجاد «کشور» افغانستان

پیشگفتار

از چندی بدینسو علاقه داشتم چیزی در مورد شکل گیری مرزهای «کشور» بنویسم. با جستجو در اینترنت موفق شدم چند مقاله پیدا کنم که توسط نویسندگان کشور در اینمورد نوشته شده است (۱ - ۳). اما این مقاله ها شاید به علت عدم دسترسی به منابع مهم و یا علل دیگری، به استناد تاریخ های رسمی دربار نوشته شده که کشور را به اساس همان «غلط مشهور: افغانستان - خراسان - آریانا» صاحب «تاریخ پنج هزار ساله» میدانند و «تاریخ افغان ها» را به نام «تاریخ افغانستان» و تاریخ اقوام را به نام تاریخ کشور تدریس میکنند. لذا لازم دانستم توضیحات بیشتری به استناد منابع معتبری در این مورد ارایه نمایم.

«مرز» ها عبارت از خطوط تعین کننده حدود و قلمرو حاکمیت و مالکیت یک «کشور» یا دولت می باشد یا خطوطی که کشور ها یا دولت ها را از یکدیگر جدا می سازد. در گذشته ها «مرز» به صورت خط مفهومی نداشته و دولت ها توسط مناطق پهناوری از یکدیگر جدا میشدند که بنام «سرحد» یاد میشد. این سرحدات معمولاً نواحی سیاسی - جغرافیایی بودند که در ماورای قلمروی یک واحد سیاسی قرار داشته و لزوماً تفکیک کننده دولت ها نبودند. این نواحی در ضمن اینکه غالباً قلمرو دولت ها را از هم جدا میکردند، طمع دولت ها را نیز تحریک نموده و اشغال می شدند. سرحدات گاهی شامل موانع و پدیده های طبیعی مانند رود خانه ها، کوهها، دشت ها، جنگل ها و غیره بودند که به حیث موانع طبیعی عمل می کردند و گاهی هم شامل مناطق پهناوری می شدند که به حیث «حایل» عمل کرده و مانع تماس و برخورد دولت های مجاور می شدند (۴).

مفاهیم کشور یا دولت - ملت در سده هفده و انقلاب صنعتی در سده هجده در اروپا به وجود می آیند. اما مرز به مفهوم «خط» در سده نوزده در اروپا شکل می گیرد. زیرا گسترش رقابت های امپریالیستی در اواخر سده هجده، پدیدار شدن اقتصاد جهانی و توسعه ارتباطات در نیمه اول سده نوزده، نیاز تعین نقاط و خطوط دقیق میان حکومت ها برای تسهیل تماس در بین نمایندگان سیاسی و بازرگانی (تاسیس گمرک خانه ها)، ضرورت ترسیم خطوط مرزی در نیمه دوم سده نوزدهم را به وجود می آورد. به این ترتیب، مرز های افغانستان از جمله نخستین «مرز ها» به مفهوم کنونی آن (خط) در جهان به شمار می رود که در نیمه دوم سده نوزدهم تعین شده اند. پیش از آن اصطلاح «سرحد» وجود دارد، یعنی نوار نسبتاً پهناوری در بین دو دولت یا حکومت که در عمل نقش منطقه برخورد در بین آنها را بازی می کند (۴ - ۵).

امپراتوری درانی که در یک انفجار انرژی قبیلوی و بر بنیاد غارت در نیمه سده هجده ایجاد میشود، در اواخر سده از هم پاشیده و تا سال های ۱۸۲۰ محدود به شهر های کابل، غزنی، پشاور و کندهار می گردد. شمال هندوکش عرصه تاخت و تاز ازبیک ها و خانات بخارا، هرات مستقل و جنوب هندوکش عرصه رقابت سرداران سدوزی، باکرزی و سیکه ها می شود. در این دوران دو ایر قدرت زمان نیز به سوی آن در حرکت اند (۶) (نقشه های ۱ - ۳ دیده شود): انگلیس ها که مصروف اشغال هند در بین سالهای ۱۷۵۷ و ۱۸۵۷ اند و روس ها که از حالت عدم مداخله و به مقصد جلوگیری از گسترش برتانیه به مداخله رو به افزایش، تجارت و رشد مسکونه های روسی در آسیای میانه (خانات بخارا و خیوه) روی میاورد. انگلیس ها به دنبال شایعه تهاجم فرانسه (از طریق فارس) به هند، در ۱۸۰۹ هیئت (تحت ریاست الفنستون) به دربار شاه شجاع به پشاور فرستاده و با او معاهده دوستی امضا می کند. سیاست پیشروی (شامل ساختن کابل و کندهار به حیث بخشی از سیستم دفاع هند برتانوی) که اصلاً توسط حکومت محافظه کار مطرح شده، پس از دست آورد های روس ها در پارس و ترکیه (معاهده ۱۸۳۳ روسیه - ترکیه) و نیاز مقابله با نفوذ روسیه مورد توجه پارلمنتون (وزیر خارجه لیبرال انگلیس) قرار می گیرد. او یک گام فراتر رفته و نه تنها در جهت توقف روس ها، بلکه در بیجا سازی نفوذ آنها دست به کار می شود. پس از ۱۸۳۳ تغییرات بزرگی در افکار مردم انگلیس بوجود آمده و روسیه بزرگترین خطر در مقابل صلح جهانی پنداشته میشود. بار دیگر شایعات اتحاد دوست محمد خان با روس ها در ۱۸۳۷ و ظهور کپتان ویکوویچ در کابل باعث ارسال هیئت دیگری (تحت ریاست برنز) به کابل می شود؛ اما نتیجه مثبت نمیدهد. لذا انگلیس ها در ۱۸۳۹ یک نیروی ۱۲ هزار نفری به کابل فرستاده، او را خلع و شجاع را بر تخت کابل می نشانند تا یک قدرت متحد در کابل و اولین خط دفاع به مقابل پیشروی روس ها داشته باشند. اما مجبور می شوند که در ۱۸۴۲ عقب نشینی نموده و دوست محمد را بار دیگر به کابل برگردانند. با وجودیکه سیاست لندن پس از تلاش نافرجام ۱۸۳۶ - ۴۱ برای زیر قیمومیت آوردن کابل و پس از تسخیر سند و پنجاب در ۱۸۴۹، عبارت از عدم مداخله در سرزمین های ماورای اندوس است، در ۱۸۵۹ کنترل قلمرو افغان ها در بین سند و هندوکش به شمول بلوچستان را در اختیار دارند. اما در اواخر دهه شصت است که پیشروی روس ها (تسخیر

تاشکند در ۱۸۶۵) باعث نگرانی شدید انگلیس ها و تقابل سیاسی با آنها می شود. لذا برتانیه در ۱۸۶۹ مذاکراتی را به مقصد **تعیین مرز ها در بین حکومت های برتانیه و روسیه** پیشنهاد نموده و در ۱۸۷۳ موفق به توافقات لفظی در مورد تعیین مرز ها در بین یکدیگر میشوند. انگلیس ها در ۱۸۷۸ به علت ورود یک هیئت روسی به دربار کابل و عدم پذیرش هیئت انگلیسی، بار دیگر به کابل حمله نموده و با فرار شیرعلی، حکومت زیر حمایت خود در کابل را ایجاد می کنند. انگلیس ها در نظر داشتند که افغانستان را مطابق نظریه «سرحدات علمی» ضم خود سازند، اما با ایجاد یک حکومت تحت حمایت و کنترل اقتصاد و سیاست خارجی آن اکتفا میکنند. همین بحران ها یا تقابل سیاسی و دیپلماتیک در بین انگلیس - روس در جریان سده نوزده بر سر افغانستان بنام «بازی بزرگ» یاد میشود تا اینکه حوزه نفوذ هر دو ابر قدرت در موافقت نامه ۱۹۰۷ انگلیس - روس نهایی میشود (۵ - ۹). پژوهش بیکر زیر نام «قیمومیت های روسیه در آسیای میانه» در باره مناسبات، تنش ها، تعیین مرز ها در بین انگلیس - روس و سرنوشت خانات آسیای میانه با ارزش ترین منبع در این موارد است (۹).

همین «بازی بزرگ» یا رقابت در بین برتانیه و روسیه در آسیای میانه باعث میشود که برتانیه بخاطر جلوگیری از پیشروی روسیه به طرف هند، بالای ایجاد یک منطقه بیطرف یا دولت حایل یا حوزه نفوذ بیاندیشد. اما پیش از ۱۸۸۱ امکان ایجاد یک دولت حایل وجود ندارد (در حالیکه سیاست پیشروی شامل «سیاست حایل» یا نصب یک دست نشاندۀ قوی و زیر کنترل برتانیه است). زیرا در بین سال های ۱۸۰۹ - ۱۸۸۱ که انگلیس ها فقط کابل و کندهار را به نام افغانستان می نامند (۱۰)، نه دولت مرکزی دارد و نه مرز های معین (فدراسیون قبایل نیمه مستقل و متخاصم در کابل، کندهار و هرات (۱۱)). فقط در وقت عبدالرحمن استکه انگلیس ها مرز ها را تعیین و علامه گذاری نموده و یک دولت مرکزی در کابل به وجود می آورند (با مسکون سازی ناقلین پشتون در شمال هندوکش، سرکوب هزاره ها، دادن چراگاه به کوچیان پشتون و اشغال کافرستان (۱۲)). بعد، در معاهده ۱۹۰۷ انگلیس - روس، افغانستان به حیث یک دولت حایل شناخته می شود که در آن روسیه و انگلیس از ادعای ارضی بالای آن صرفنظر نموده و آن را به حیث حوزه زیر نفوذ برتانیه می پذیرند (۱۳). به این ترتیب **کشور افغانستان با مرز های موجود در زمان عبدالرحمن ایجاد می شود** که محصول بازی های جیو - ستراتیژیک انگلیس و روس بوده و در ایجاد آن، حکومت یا مردم کشور هیچ نقشی ندارد. تعیین تمام مرزها یک پروسه خارجی بوده و حتی نقش امیر کابل به حیث تحت حمایت برتانیه در سیاست خارجی از ۱۸۷۹ تا ۱۹۱۹ کاملاً محدود است، تا اینکه **استقلال آن در ۱۹۱۹ حاصل می شود**.

دلچسب اینکه، با درنظرداشت نیازهای ستراتیژیک دوره استعماری، مرز های کنونی افغانستان یکی از کهن ترین نمونه های مرز های مصنوعی (به شکل سرحدات) است که در آنها مسیر دریا ها یا قله های کوهها استفاده شده و تمام این مرز ها گروه های قومی - زبانی را از هم جدا کرده که در گذشته دارای تاریخ و فرهنگ مشترک بوده اند. بال لند جزئیات این مرز ها را با تفصیل در مقاله «مرز های افغانستان» (۱۴)، آپچین در گزارش «معاهدات و قرار داد های مربوط به افغانستان» (۱۵) و عمرانی در مقاله «خط دیورند: تاریخچه و مشکلات مرزی افغانستان - پاکستان» (۱۶) بررسی نموده که نکات مهم آنها قرار زیر است:

مرز های روسیه - برتانیه (بخارا - افغانستان)

. پیشروی روس ها در نیمه دوم سده نوزدهم در آسیای میانه (تسخیر تاشکند در ۱۸۶۵، ایجاد حکومت نظامی ترکستان روسی در ۱۸۶۷ و متعاقباً قرار داد روسیه - بخارا در ۱۸۶۸) بصورت قابل ملاحظه ای باعث نگرانی مقامات برتانوی در هند می گردد. به این علت تعیین مرزها در بین روسیه و هند برتانوی در محراق توجه برتانیه قرار می گیرد. هر دو حکومت مذاکرات خود را در مارچ ۱۸۶۹ به مقصد مرزبندی در مناطق زیر نفوذ خود (بخارا و افغانستان) آغاز می کنند. برتانیه در سپتمبر ۱۸۶۹ دریای آمو را به حیث مرز افغانستان و بخارا پیشنهاد می کند. روسیه پس از مذاکرات طولانی و تبادل نامه ها در بین وزرای خارجه برتانیه و روسیه (گرانویل و گورچاکوف) در ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ مرز های پیشنهادی برتانیه در بالای آمو دریا از **جهیل زرقول/ویکتوریا تا خواجه سالار/صالح به طول حدود ۱۳۰۰ کیلومتر** را با درک اینکه افغانستان یک حوزه بی طرف است، می پذیرد! اما وقتی روسیه در مقابل واکنش برتانیه در عملیات قوقند در فیروزی ۱۸۷۶ نگران می شود، تسلیم نظر لندن می گردد که افغانستان بخشی از حوزه نفوذ برتانیه باشد، همانطور که بخارا حوزه نفوذ روسیه است. به این ترتیب مذاکرات انگلیس - روس (۱۸۶۹ - ۷۳) منجر به توافقنامه در باره مرز های افغانستان و بخارا می شود، بدون اینکه حاکمان کابل و بخارا در جریان باشند. هر دو ابر قدرت با در نظرداشت ساحه نفوذ یکدیگر متعهد می شوند که این مرز ها مورد تجاوز بخارا و افغانستان قرار نگیرد.

اما ایجاد قیمومیت روس ها بالای خیه در ماههای پس از موافقه گرانویل - گورچاکوف و اشغال تدریجی ترکمانیه (۱۸۷۳ - ۸۴) بی اعتمادی و سوی تفاهات را آشکار می سازد؛ لذا علامه گذاری بخش شمالغرب در بین دریای آمو و هریرود (تجن) ضروری پنداشته می شود.

عدم موجودیت مواد فزیک که در بالای آن خط تعین شود، مقامات روسیه و برتانیه را از فبروری ۱۸۸۲ تا جنوری ۱۸۸۸ مشغول نگه می دارد. اما بزودی موافقه میشود که مرز تا حد ممکن نزدیک به دارایی ها و چراگاه های مردم محلی دنبال شود. در **نومبر ۱۸۸۴ کمیسیون برتانوی** تحت ریاست لمزدن پایگاه خود را در کهسان در غرب هرات ایجاد و به کار آغاز می کند. اما هیئت روسی به آنها یکجا نمی شود. حکومت تزار می گوید که مرز اول باید بصورت دقیق تعریف شود، پیش از اینکه علایمی در بالای زمین گذارده شود. در حالیکه دپلومات ها مشغول مذاکره در این نقاط اند، ارتش روسیه با عجله و تحکیم موقعیت های خود در مقابل کمیشنر های برتانوی در ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ به اشغال پل - خاتون و کوتل - ذوالفقار می پردازند، دو محل تقاطع در سواحل راست هریود و تسخیر مرغزار کوچک پنجه در تقاطع مرغاب و خشک رود. لذا روس ها خود را در موقعیت قوی یافته و مرز را بسیار پایین از آن جایی دیکته می کنند که قبلا پیشنهاد شده بود. این، موضوع **پروتوکول امضا شده در لندن در سپتمبر ۱۸۸۵** می باشد. روس ها در حالیکه پنجه را در اختیار دارند، کوتل ذوالفقار را به افغانستان داده و مرز تا شمال آن تعین می شود. بصورت عام، مرز ها طوریکه به طرف شرق به پیش می رود، با عدم دقت بیشتری تعین می شود.

بعد کمیشنر های مرزی روس زیر ریاست کلیرگ با کمیشنر های برتانوی یکجا می شوند؛ وقتی لمزدن در می به لندن خواسته می شود، کمیشنر های برتانوی زیر ریاست **ریجوی** در مرحله آخری مذاکرات سهم می گیرد. قاضی سعد الدین حاکم آینده هرات از منافع افغانستان نمایندگی می کند، اما هیچ سهمی در گفتگو های رسمی ندارد. **اولین پایه مرزی در ۱۲ نومبر ۱۸۸۵ در شمال کوتل ذوالفقار گذاشته شده** و عملیات به طرف شرق با آهستگی به پیش میرود، چون کمیسیون با مناطقی مواجه می شود که در باره آن پروتوکول لندن مبهم است. مناقشه در بادغیس مشکل می شود، جاییکه شبکه های آبیاری مشکلات غیرقابل حل داشته و در دشت قراقوم جاییکه روس ها از مفاد تاخت و تاز های موفقانه اخیر ترکمن ها استفاده می کنند تا کنترل تعداد زیاد چاه ها را تقاضا کنند، تا نگهبانی و مراقبت آینده در امتداد مرز ها سهل باشد.

عملیات مرزبندی به علت حوادث غیر پیش بینی شده به تعویق می افتد: سوال اینکه خواجه سالار انتخاب شده در موافقه ۱۸۷۲ - ۷۳ بحیث نقطه آخری مرز آمو دریا، قبر مقابل کشتی رانی بندر بدون استفاده واقع در ۲۳ کیلومتری بالای خماب نزدیک قرقون است یا ناحیه امتدادی از کلفت تا خماب که بدون مناقشه بخشی از افغانستان است (عدم توافق در بالای یک ساحه وسیع که دارای ۱۹ چاه و ۱۳۰۰۰ باشند است). کمیشنران برای حل این موضوع کار خود را در ۱۵ سپتمبر ۱۸۸۶ در شمال اندخوی توقف می دهند. مرحله جدید مذاکرات در سنت پترزبورگ در ۲۳ اپریل ۱۸۸۷ شروع شده و توافقی در ۲۲ جولای حاصل میشود: روس ها به پیشنهاد انگلیس ها موافقه می کند که مرز بالای آمو دریا در پایین خماب و در بدل ساحه معادل آن در بادغیس تعین شود. در بین نومبر ۱۸۸۷ و جنوری ۱۸۸۸ کمیسیون اصلاحاتی در مرز در بین خشک رود و مرغاب و همچنان در تعین مرز در بخش شرقی تا آمو دریا به عمل می آورد. در **۲۶ جنوری ۱۸۸۸ پروتوکول نهایی در خم آب امضا شده** و تمام عملیات به پایان می رسد. مجموعا ۷۹ پایه مرزی در **امتداد ۶۳۰ کیلومتر این مرز** بسیار حساس تعین می شود.

مطابق کمیسیون برتانوی، این مرز ها «صرف یک خط اختیاری و تابع حالات فعلی است، نه اینکه بر بنیاد طبیعی و دایمی باشد» و لذا نمی توان «توقع داشت که دایمی باشد». اما در طول یک سده باعث مسایل جزیی گریده و به آسانی حل شده است. مشکل اولی در ۱۸۹۱ زمانی رخ میدهد که بعضی مسکونین پشتون یکتعداد کانال های آبیاری در ساحل چپ بخش بین المللی خشک رود در جنوب قره تپه (حال تورغندی) حفر می کنند. این عمل بدون شک مخالف توافقات ۱۸۸۷ است که تمام انشعابات آب دریا در این بخش را منع می کند تا ذخیره آب پنجه تامین شود. یک کمیسیون مشترک انگلیس - روس به سرحد فرستاده می شود تا حالت اولی را اعاده کند. ده سال بعد، در بین اکتوبر ۱۹۰۳ و می ۱۹۰۴ یک کمیسیون مشترک از سرحد دیدن نموده و چندین پایه مرزی را ترمیم می کند که تخریب شده اند؛ رئیس برتانوی کمیسیون دابز است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، حکومت افغانستان با استفاده از وقت، ادعای مالکیت بر پنجه را تازه نموده و ارتش افغانستان تا مرو پیشروی میکند. معاهده دوستی شوروی - افغان در ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ حق تاریخی افغانستان در منطقه را به رسمیت می شناسد، اما اعاده قلمرو را به رفردم در بین مردم محل واگذار می کند که هرگز برگزار نمی گردد. اما، فقره مربوطه توسط یک پروتوکول در توافق سرحدی شوروی - افغانستان در ۱۹۴۶ ملغا می شود.

آخرین بخش مرز روس - افغانستان، انجام شرقی آن است. توافق انگلیس - روس در ۱۸۷۲ - ۷۳ در مورد بدخشان و بخصوص در مسیر بالایی آمو - دریا نسبت به آنچه دپلومات ها فکر می کردند، در واقعیت نمی تواند یک مرز طبیعی باشد. تمام روستا های محلی تاجیکها (درواز تابع امارت بخارا و روشن و شغنان تابع افغانستان) در هر دو طرف دریا قرار دارند. برعلاوه، عبدالرحمن با گرفتن باریکه واخان (در امتداد بدخشان) مخالفت می کند که موافقه قبلی، آن را بخشی از قلمروی او شمرده است. از دید او این بخش غیرقابل دفاع بوده و دربرگیرنده منافع اقتصادی نمی باشد. در آغاز ۱۸۸۶ ریجوی تمديد کار کمیسیون خود در این بخش را ابراز می کند، اما در دقایق آخری متوقف می شود. فقط در ۱۸۹۳ است که دیورند نماینده خاص به کابل می تواند این

بن بست را توسط یک توافقنامه با عبدالرحمن بدست آورد که تمام ادعا ها بر بخش های جانب روشن و شغنان جانب دیگر رود. آمو را در مقابل بخش های جنوبی درواز و دخول واخان در قلمروی خود در مقابل افزایش ۵۰ هزار روپیه در مستمری سالانه و وعده کمک برتانیه در صورت حمله روس ها بر پامیر ها پذیرد. به این ترتیب، آمو دریای علیا بیست سال پس از توافق اولی، مرز قانونی شمالشرقی افغانستان می گردد.

مرز واخان در شرق جهیل زرقول در توافقنامه ۱۸۷۲-۷۳ نامعلوم می باشد. لذا مذاکرات انگلیس - روس در ۱۸۹۳ شروع شده و **توافقنامه در ۱۱ مارچ ۱۸۹۵ حاصل می گردد.** هر دو ابر قدرت یک کمیسیون مشترک تعیین می کنند که توسط **جیرارد و پوالو شویکوفسکی** ریاست می شود. آنها در تابستان بعدی ۱۲ پایه مرزی را در **بالای ۱۷۲ کیلومتر از جهیل زرقول تا قله قوقراس قول** تعیین می کنند که به افتخار کمیشنر روسی نامگذاری می شود. این قله نشان دهنده آغاز پامیر های چین است.

بعضی تفصیلات نهایی مرز های شمال افغانستان توسط توافقنامه شوروی - افغانستان در ۱۳ جون ۱۹۴۶ تعیین می شود که مرز باید وسط جریان آمو دریا پنداشته شود. این مسئله به خاطر تغییر مسیر دریا در بخش های هموار و تعداد زیاد شاخه های متقاطع آن که جزایر خورد و بزرگ را می سازند، نهایت مهم است. بزرگترین آنها درق در تقاطع قزل سو است. این جزیره قبلا مربوط امارت بخارا بوده، اما در پایان سده ۱۹ توسط افغانستان اشغال شده و دوباره توسط روس ها در ۱۹۲۵ تسخیر میشود؛ زیرا این جزیره به حیث مرکز تهاجم باسمچی ها به قلمروی شوروی استفاده شده و سرانجام در توافقنامه ۲۶ فبروری ۱۹۲۶ به افغانستان داده میشود. امروز درق با چندین جزایر نه چندان مهم یک ناحیه مربوط ولایت تخار و یگانه جزیره افغانستان است.

مرز های هندی برتانوی - افغانستان

برتانوی ها برای مدت زیادی تصمیم قاطع نداشتند که اشغال خود در شمال غرب هند را در کجا نگه دارند (نقشه ۱). این ابهام بطور خاصی در بالای مردمان قبیلوی بلوچستان (بلوچ و براهوی) و کوههای سلیمان (پشتون ها) اثر گذار بود که در امتداد سرحدات و عمدتا با هزینه امپراتوری های بزرگ منطقوی زندگی نموده و شیوه زندگی آنها کاملا بر تهاجمات قطاع الطریقی متمرکز بوده است. برتانوی ها با روبرو شدن با یک منطقه تقریبا حایل در بین امپراتوری های صفوی و مغول دو گزینه داشتند. گزینه اول، اشغال آن به منظور غیرفعال سازی باشندگان که باعث ایجاد مرز در بخش های غربی کوهپایه های سلیمان میشود، خطی از جلال اباد تا قندهار و عبور کننده از کابل و غزنی به امتداد قله هندوکش؛ یا حتی در بالای آمو دریا: «سرحد علمی» هند که مورد علاقه افراتیونی چون سندیمین بوده است. گزینه بدیل، محدود سازی تماس ها و عوامل اصطکاک با پشتون ها و بلوچ ها از طریق تعیین مرز ها در خارج قلمروی آنها به امتداد خطی از پشاور تا بنو و یعقوب آباد و موازی به اندوس یا حتی خود اندوس (یگانه سرحد طبیعی در شمالغرب هند): «مرز نزدیک» پیشنهاد شده توسط وایسرا لارنس. پس از درنگ های زیاد یک راه حل سازشی (وسطی) انتخاب می شود.

تهاجمات رو به افزایش پشتون ها در بالای جلگه های اندوس باعث موفقیت موقتی طرفداران راه حل اولی می گردد. «سیاست پیشروی» باعث پیشرفت های قاطع برتانوی ها بطرف شمالغرب می شود: ایجاد قیمومیت در بالای خانات قلات در ۱۸۷۶ همراه با اشغال کویت و گذرگاه بولان، و در ۱۸۷۸ اشغال چندین قلمرو مربوط به افغانستان در وسط وادی کرم تا گذرگاه پیوار، منطقه افریدی در گذرگاه خیبر و متعاقبا (در جریان جنگ دوم انگلیس - افغان) بخش کامل جنوب شرقی افغانستان کنونی. با وجودیکه تخلیه افغانستان در ۱۸۸۱ باعث مرگ سیاست سرحد اعظمی می شود، در عین زمان باعث زنده شدن ادعا های ارضی افغان ها در کوههای سلیمان و بلوچستان می گردد. حکومت برتانیه به خاطر **سبقت جستن در حل بحران مرزی و تضمین دایمی دستاورد ها**، به یک مرز سازشی موافقه می کند. دیورند که در آن زمان سکرتر دپارتمنت خارجه هند است، مسئول مذاکره این مرز ها با عبدالرحمن می شود. ماموریت او به کابل که در ۱۸۸۸ تعیین شده و تا سپتمبر - نومبر ۱۸۹۳ صورت نمی گیرد. مرز تعیین شده توسط موافقت نامه ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ که از آغاز بنام «خط دیورند» نامگذاری شده، تا هنوز کاربرد دارد. این معاهده برای برتانیه، چترال و کنترول کوتل ها در مسیر های عمده به هند را بصورت عمومی (خیبر، بولان) یا قسمی (پیوار) تضمین می کند، اما وادی میانه کنر در اسمار، وزیرستان غربی (نواحی برمل) و شیب های شمالی کوههای چغای در بلوچستان را برای افغانستان واگذار می کند. یکتعداد دریا ها، کوههای عمده و قلمرو های قبیلوی توسط مرز های مصنوعی قطع می شود.

دیورند در مرزبندی حقیقی سهم نمی گیرد. قسمت عمده کار از **اپریل ۱۸۹۴ تا می ۱۸۹۶ انجام می شود**، اما یکتعداد مسایل نازل میماند. موافقه کابل چنان غیردقیق و نقشه ضمیمه با چنان مقیاس کوچک است که تفاوت ها و تفسیر های بیشمار و درازمدت را در بر می گیرد. این مرز بخاطر طول آن به چهار بخش تقسیم و برای هر بخش یک کمیسیون جداگانه تعیین می شود.

کمیسیون هندوکش زیر ریاست ادنی و غلام حیدر خان چرخي به بزرگترین مشکلات مواجه می شود. زیرا از ساحه پامیر ها تا کوتل چرخ آو (یا دو راه)، یک مسیر عنعنوی در بین هند و افغانستان شمالی (از طریق وادی سنگلیج)، بدون تفتیش زمین برای ترسیم مرز به امتداد قله های هندوکش موافقه می گردد که حوزه آبی رود دریا از اندوس را جدا می سازد. در پایین تر از آن در حوزه وسط کتر اولین عدم توافق در بالای وادی باسگال به میان می آید: در توافق ۱۸۹۳ مربوط هند پنداشته شده، اما افغان ها واگذاری آنرا قبل از امضای پروتوکول نساگام (۹ اپریل ۱۸۹۵) می خواهند؛ این پروتوکول بصورت دقیق مرز در بین چرخا و کوتل های ناوه را تعیین می کند. در یگانه جاییکه با تیغه آبی تطبیق نمی کند تقاطع دریا های کتر و باسگال است، این مرز تا ۱۱ جولای ۱۹۳۲ علامه گذاری نمی شود. از طرف دیگر تفاوت در بالای مناطق حساس و پائینی رود کابل و نزدیک کوتل خیبر در جنوب کوتل ناوه بی شمار است. افغان ها بر تمام قلمرو قبيله مهمند ادعا دارند، در حالیکه برتانیه یک بخش آن را پیشنهاد می کند. مرز در این بخش تا اگست ۱۹۱۹ غیردقیق و مورد مناقشه است، روزی که معاهده راولپندی به جنگ سوم انگلیس و افغان پایان داده و مشکل مطابق به تقاضای اولیه برتانوی ها فیصله می گردد. کمیشنر انگلیس، مافی افسر سیاسی ولایت صوبه سرحد بصورت فوری به ساحه رفته و ۱۳ پایه مرزی از قله سپین غر تا پالوکی در بالای رود کابل تعیین می کند. پس از آن نقطه، در بین پالوکی و ناوه، گفته می شود که مرز توسط مسیر آب دنبال می شود، با وجودیکه هیچ سروی در نظر گرفته نمی شود. در وادی رود کابل، معاهده انگلیس - افغان در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ یکتعداد اصلاحات مرزی را به مفاد افغانستان در نظر می گیرد.

در بخش های دیگر خط دیورند، کار مرزبندی آسان تر، ولی بدون جنجال نبوده است. کمیسیون کرم تحت ریاست دونالد و سردار شیرین دل خان می تواند کار خود را در چند ماه تکمیل کند: پروتوکول قوتگای (۲۱ نومبر ۱۸۹۴) ۷۶ پایه را در بین قله سیکارام، بلند ترین نقطه در سپین غر و قله لارومی در جنوبشرق خوست علامه گذاری می کند. خط مرزی در اینجا تقسیمات عمده مذهبی و قبیلهای را رعایت می کند: این خط جدا کننده قبایل شیعه پشتون در شرق (توری، بنگش) از همسایگان سنی آنها در غرب (جاجی، منگل وغیره) است.

کمیسیون وزیرستان به تقاضای امیر عبدالرحمن کاملا تحت ریاست افسر انگلیسی، بروس است تا جدا سازی را انجام دهد که جدا کننده وزیر های برمل افغان از هم قبایلی های شرقی آنها است. این کمیسیون با نظرداشت مشکلات وظیفه، به دو کمیسیون فرعی تقسیم می شود. در شمال، در بین قله لارومی غر و قله خواجه خضر مرز حوزه آبیاری توچی را قطع می کند؛ اندرسن آن را با ۳۸ پایه علامه گذاری می کند. در جنوب در بین خواجه خضر و دومندی در تقاطع گومل و کندر، وایت کینگ ۳۱ پایه در بالای مرز به فاصله نه بیشتر از ۸۱ کیلومتر نصب می کند. کار در مارچ - اپریل ۱۸۹۵ تکمیل می شود.

سرانجام کمیسیون بلوچستان مسئولیت تمام مرز جنوبی افغانستان را به عهده می گیرد که از دومندی تا مرز های سیستان است. تحت ریاست یک کمیشنر برتانوی بنام مکمهون و دو کمیشنر افغانی بنام سردار گل محمد خان برای بخش بین دومندی و کامان، نقطه ای که مرز ها جاده قندهار - کویته را قطع می کند و محمد عمر خان نورزی برای باقیمانده است، حدود ۱۹۶ پایه مرزی ضرور است. پروتوکول آخری در ۱۳ می ۱۸۹۶ امضا می شود.

موافقتنامه ۱۸۹۳ انگلیس - افغان ایجاد خط دیورند را به حیث مرز در بین «ساحه نفوذ» افغانستان و برتانای کبیر توصیف می کند، نه یک مرز رسمی بین المللی. در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ نیز معاهده ای توسط حکومت برتانیه با امیر حبیب الله به امضا می رسد که ادامه توافقات قبلی در بین حکومت برتانیه و عبدالرحمن است. اما افاده «مرز هند - افغان» برای بار اول در معاهدات ۸ اگست ۱۹۱۹ و ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ طرفین دیده می شود. این مرز ها برای آخرین بار در یادداشت ۶ می ۱۹۳۰ که در بین حکومت برتانیه و سفیر افغانستان در لندن به امضا می رسد، با تصدیق معاهدات ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ مورد تأیید قرار می گیرد. اما قلمروی قبایل در شرق خط دیورند در تمام دوران استعمار از آزادی وسیع داخلی در زیر اداره برتانیه برخوردار است. افغانستان نیز می تواند نفوذ دوامدار خود در بالای آنها را با ارسال فرستاده ها و دعوت نمایندگان قبيله به کابل نگه دارد. لذا حرف های وجود دارد که مانع مخالفت حکومت افغانستان در پروسه ضمیمه سازی منطقه به پاکستان در ۱۹۴۷ نمی شود.

رفرندمی که برتانوی ها در اجنسی های قبیلهای در آخرین لحظات پیشنهاد می کنند، دو گزینه دارد: شمولیت به هند یا پاکستان. این رفرندم امکانات استقلال یا الحاق به افغانستان را نمی دهد، چیزی که کابل خواستار آن است. در این اوضاع حکومت افغانستان قضیه را به طرفداران محلی یک پتانسیست یا پشتونستان مستقل در نظر می گیرد. افغانستان که عضو ملل متحد است، برخلاف شمولیت پاکستان (۳۰ نومبر ۱۹۴۷) رای داده و کمی بعد تر به صورت رسمی تمام توافقات مرزی انگلیس - افغانستان را لغو می کند (۲۶ جولای ۱۹۴۹). از آن بعد مرز های پاکستان - افغانستان به رسمیت شناخته نمی شود.

قضیه پشتونستان مناسبات افغانستان و پاکستان را دایما مسموم ساخته و حتی باعث تنش های جدی در ۱۹۴۹-۵۰، ۱۹۵۵ و ۱۹۵۹ میشود که باعث انسداد مرز مشترک و تغییر تجارت خارجی در مسیر های جدید می گردد. امضای اولین معاهده تجارتي در بین افغانستان و شوروی (۱۸ جولای ۱۹۵۰) و ایران (۳ دسمبر ۱۹۶۰) مربوط به دوره تنش های حاد مرزی با پاکستان است. این بحران باعث قطع روابط دیپلماتیک و انسداد مرز ها از ۳ سپتمبر ۱۹۶۱ تا می ۱۹۶۳ میشود (به استثنای ۸ هفته از جنوری تا مارچ ۱۹۶۲ و ورود کمک های امریکا به افغانستان). این دوره نشانه یک مرحله قاطع در انکشاف تجارت خارجی افغانستان با شوروی و کاهش مهاجرت کوچی ها در امتداد مرز ها می باشد. برای معلومات کامل در مورد مناقشه افغانستان و پاکستان و ادعا های هر یک به مقاله «خط دیورند: تاریخچه و مشکلات مرزی افغانستان - پاکستان» مراجعه کنید (۶).

به باور ویسالی و فیتز جیرالد (۱۶ و ۱۷)، انگلیس ها به خاطر تحکیم دستاورد های خود در ۱۸۹۳ خط دیورند را به طول ۱۵۰۰ مایل در بین هند برتانوی و افغانستان می کشند تا دست آورد های ارضی پیشین خود را دایمی سازند. این مرز در سال ۱۹۰۷ در کنوانسیون انگلیس - روس و بدون مشوره با حکومت کابل «دایمی» ساخته شده و در همین کنوانسیون پذیرفته می شود که افغانستان به حیث یک دولت «حایل» باقی می ماند (۱۸ و ۱۹).

مرز های ایران - افغانستان

مرز در بین افغانستان و ایران که بصورت عام در جهت شمال جنوب جریان دارد، فلات ایران را تقریباً دو نیم می سازد. تقسیم سیاسی این واحد بزرگ جغرافیایی - فرهنگی به سده ۱۸ بر می گردد، و قتیکه از خرابه های امپراتوری صفوی دو قدرت متخاصم درانی در شرق و قاجار در غرب ایجاد می شود. پس از نوسانات درازمدت در ساحه نفوذ هر یک، دوست محمد امیر کابل، هرات را در می ۱۸۶۳ می گیرد. با وجود طول کوتاه این مرز (۹۴۵ کیلومتر) **پروسه مرزبندی آن بسیار طولانی (۱۸۷۲ - ۱۹۳۵)** بوده است. این پروسه در سه مرحله و در سه بخش توسط کمیسیون های انتخابی بیطرف تعیین می شود.

حوزه ابی سیستان که مخرج رود هلمند و چند رود دیگر است، یگانه ساحه پرنفوس در مرز بین ایران و افغانستان است. لذا از اهمیت ستراتیژیک برخوردار بوده و در اواسط سده ۱۹ مورد مناقشه ارضی قرار می گیرد، جاییکه کابل و تهران بر سر اطاعت روسای محلی به رقابت می پردازند. ایرانیان با بهره برداری از سال های هرج و مرج پس از مرگ دوست محمد (۱۸۶۳) به آن منطقه پیشروی نموده، در ۱۸۶۵ ساحل راست هلمند و در ۱۸۶۵ نادعلی را اشغال می کنند. وقتی شیرعلی در ۱۸۶۸ بر تخت کابل می نشیند، تهدید او ناصرالدین شاه را متقاعد می سازد تا از برتانیه تقاضای داوری کند که مطابق به معاهده پاریس (۴ مارچ ۱۸۵۷) او را مکلف می سازد «برای تنظیم ادارات دوستانه و حل هر اختلافی در بین فارس و هرات یا افغانستان به برتانیه مراجعه کند». لذا کمیسیون داوری سیستان مرکب از افسران برتانوی زیر ریاست **گولدسمیت** (کسی که مرز در بین ایران و خانات کلات را در ۱۸۷۱ تکمیل کرده)، در **فبروری ۱۸۷۲** از ساحه بازدید می کند. اما به علت مخالفت نمایندگان شاه، فقط ۴۱ روز در ساحه مانده و یافته های خود را در ماه اگست تسلیم تهران می کند. قسمت بزرگی به ایران و بخش کوچکی به افغانستان داده می شود. حدود **۳۰۰ کیلومتر سرحد تعیین می شود اما علامه گذاری نمی گردد**. شیرعلی تا **اکتوبر ۱۸۷۳** راضی نمی شود تا اینکه یکنیم میلیون روپیه به عنوان جبران بدست می آورد. پس از آن مناسبات شیرعلی با برتانیه به تدریج سرد و متشنج گردیده و در ۱۸۷۸ باعث حمله دوباره انگلیس ها به کابل می شود.

پسانتر معلوم می شود که داوری گولدسمیت در ساحه برای علامه گذاری ناکافی است. زیرا ساحه از نگاه جغرافیایی ناپایدار و در امتداد مسیر دریای دلتا ساز یا سواحل جهیلی قرار دارد که در هر موسم تغییر میکند. این انتخاب به تنهایی باعث تصادمات سرحدی می شود، بدون ذکر مناقشات در تقسیم آب هلمند که در سالهای خشک سالی بطور خاصی تشدید می شود.

در ۱۸۹۶ سیلاب های استثنایی تغیراتی در مسیر عمده دلتای هلمند ایجاد می کند، از شاخه سیکسار شرقی تا کانال کهنه آبیاری، رود پریان واقع در غرب که کاملاً در قلمرو پارسیان قرار داشته و باعث تهدید آبیاری سیستان افغانستان می گردد. در اول مقامات محلی موفق به حل مشکل می شوند: اعمار یک بند خاکی در رود پریان به خاطر ذخیره جریان در سیکسار. اما در خشک سالی ۱۹۰۲، کمبود آب باعث جنجال در بین مردم سرحدات سیستان گردیده و تصادمات نظامی صورت می گیرد که به دنبال آن باز هم از برتانوی ها تقاضا می شود به حیث داور در تعیین دوباره مرز های مبهم عمل کرده و یک فارمول دقیق برای تقسیم آب هلمند فراهم کند. کمیسیون مرزی سیستان زیر ریاست شخص (مکموهن) ایجاد میشود که مرزهای جنوب افغانستان را خوب می شناسد. کمیسیون بیشتر از دو سال در ساحه می ماند (**فبروری ۱۹۰۳ تا اپریل ۱۹۰۵**). تیم مکموهن یافته های گولدسمیت را اصلاح و ۸۹ پایه در امتداد مسیر نصب میکند. سرانجام کمیسیون یکسوم آب هلمند را در مدخل سیستان به ایران داده و هر دو دولت را برای ذخیره مناسب برای شبکه آبیاری موجود (صرفنظر از تغیر در شاخه های دلتا) مسئول می سازد.

این تدابیر نیز برای ممانعت از اختلاف در بالای مرز ها و کار های آبیاری بزرگ در بالای رود هلمند پس از ۱۹۴۶ (که باعث تهدید ذخیره آب برای تمام سیستان می شود)، کافی نمی باشد. پس از ناکامی مذاکرات دو جانبه، در ۱۹۵۱ یک کمیسیون سه جانبه بی طرف دریای هلمند (کمیسیون دلتای هلمند) با اعضای از کانادا، چیلی و ایالات متحده تشکیل می شود. این کمیسیون حجم آب را مشخص و سهمیه تعیین می کند. افغانستان سهمیه را می پذیرد، اما ایران آن را نه پذیرفته و بیشتر تقاضا می کند. لذا مناقشه برای دو سال ادامه می یابد تا اینکه در خشکسالی ۱۹۷۱ تشدید می شود. در این وقت مذاکرات دو جانبه در یک فضای دوستانه حل می شود: معاهده آب هلمند افغان- ایران در ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ در کابل امضا شده و ایران سهم بیشتری از آب هلمند صاحب می شود. تصویب معاهده به علت سقوط حکومت شاه در جولای به تعویق می افتد تا اینکه در ۵ جون ۱۹۷۷ در تهران به تصویب رسیده و به یک منازعه مرزی یکصد ساله پایان میدهد.

مرزبندی بخش های دیگر مشکلات کمتری دارد، زیرا شامل باشندگان دایمی نبوده و در زمستان به حیث چراگاه های کوچیان و بدون ارزش اقتصادی استفاده می شود. ناحیه مورد مناقشه دشت هشتادان در جنوب گردش هریود (که بخاطر مخروبه های ۸۰ قنات به این نام یاد می شود) از طریق دآوری مکین در دسمبر ۱۸۸۹ تعیین می شود. او در ۱۸۹۰ - ۹۱ به تعداد ۳۹ پایه مرزی را در امتداد ۶۶ کیلومتر نصب می کند. بستر بالاتر هریود یکی از پایدار ترین مرز ها در تمام آسیای میانه است. هیچ پلی در طول ۱۵۷ کیلومتر که مرز بین ایران و افغانستان را می سازد، وجود ندارد.

در بخش مرکزی، مرز های بین هشتادان و سیستان برای مدت طولانی تعیین نشده و بعضا باعث مناقشات می شود تا اینکه در جون ۱۹۲۸ ایران و افغانستان توافق نامه ای را برای حل مسالمت امیز امضا نموده و ترکیه را به حیث داور انتخاب می کنند. این کمیسیون ترکی زیر ریاست **فخرالدین التای** در بین اکتوبر ۱۹۳۴ و می ۱۹۳۵ یک مرز حدود ۴۰۰ کیلومتری را با نصب ۴۸ پایه مرزی تعیین می کند. همین کمیسیون ۵ پایه مرزی دیگر را در سواحل چپ هریود نصب می کند که ۴۵ سال پیش مکین نصب کرده است.

مرز های چین - افغانستان

سرحدات افغانستان در جنوب قله پوالو شویکوفسکی از طریق پامیر های کوچک تا ۲۲ نومبر ۱۹۶۳، تاریخ امضای توافقنامه مرزی در پکن در بین دو کشور، تثبیت نمی باشد. تابستان بعدی یک کمیسیون مشترک به ساحه رفته، مرز را تعیین و یک پروتوکول نهایی در مارچ ۱۹۶۵ در کابل به امضا می رسد.

اصول تعقیب شده بسیار ساده است: سرحدات (۷۶ کیلومتر) در ارتفاع اضافه از ۵۰۰۰ متر ادامه می یابد، یکی از عمده ترین تیغه آبی در قاره اسیا که حوزه آمو دریا در غرب را از حوزه تاریم در شرق جدا می سازد. این ارتفاعات در چندین گذرگاه قطع می شود که مهم ترین آنها کوتل واجیر (۴۹۲۳ متر) فقط در تابستان قابل عبور بوده و تا سال ۱۹۴۹ توسط کاروان های کاشغر و حجاج چینایی که عزم مکه داشتند، مورد استفاده بوده است.

نتیجه گیری

ایجاد کشور ها بر بنیاد مرز ها محصول نیمه دوم سده نوزده و افغانستان یکی از اولین کشورهای است که (در نتیجه بازی بزرگ در بین برتانیه و روسیه) بر این بنیاد ایجاد می شود. اما شکل گیری یا «تعیین مرز ها و علامه گذاری آن» توسط برتانیه در زمان عبدالرحمن صورت می گیرد و استقلال آن در زمان امان الله حاصل می شود. به عباره دیگر افغانستان کنونی لباسی است که در پایان سده نوزده مطابق میل «برتانیه» تولید و خیاطی گردیده و به نام «افغانستان» بر قامت عبدالرحمن پوشانیده می شود:

مرز شمالی:

* برتانیه به منظور جلوگیری از پیشروی و تقابل با روسیه در ۱۸۶۹ خواستار تعیین مرز ها در بین برتانیه و روسیه می شود. پس از مذاکرات طولانی، روسیه در ۱۸۷۳ به پیشنهاد برتانیه مبنی بر مرز بودن دریای آمو در بین افغانستان و بخارا (از جهیل زرقول تا خواجه صالح به طول ۱۳۰۰ کیلومتر) و درک بی طرف بودن افغانستان موافقه می کند. اما روس ها در ۱۸۷۶ مجبور می شوند که افغانستان را به حیث حوزه نفوذ برتانیه بپذیرند، همانطوری که بخارا از طرف برتانیه به حیث حوزه نفوذ روسیه پذیرفته می شود. سوی تقاضاها به علت پیشروی روس ها در خانات خیوه ادامه می یابد، تا اینکه به اساس توافق نامه ۱۸۸۵، یک کمیسیون مشترک انگلیسی - روسی بخش عمده مرز ها از ذوالفقار (در تقاطع هریود) تا خواجه صالح (در تقاطع آمو) را در آن سال علامه گذاری میکنند. اما علامه گذاری مرز خواجه صالح به اساس توافق نامه ۱۸۷۷ در ۱۸۸۸ تکمیل می شود (به

طول ۶۳۰ کیلومتر). توافق دیورند با امیر عبدالرحمن برای تعیین مرز واخان در ۱۸۹۳ بدست آمده و در ۱۸۹۵ توسط کمیسیون انگلیسی - روسی از جهیل زرقول تا قله قوقراسقول (با مرز چین) به طول ۱۷۲ کیلومتر علامه گذاری می شود.

مرز جنوبی:

* انگلیس ها با در نظر داشت وضع داخلی، کشمکش های دایمی، عدم ارزش اقتصادی، هزینه هنگفت اشغال، تحکیم اراضی اشغالی قبلی و تضمین دایمی دستاورد های خود به این نتیجه می رسند که از اشغال مستقیم افغانستان صرفنظر نموده، از یکطرف با ایجاد یک حکومت تحت الحمايه و کنترل اقتصاد و سیاست خارجی آن اکتفا کنند و از طرف دیگر یک دولت حایل در مقابل روسیه ایجاد نمایند. عبدالرحمن به حیث امیر آهنین این خلا را پر می کند! دیورند سکرتر شعبه خارجه هند برتانوی وظیفه گرفته و این مامول را در معاهده ۱۸۹۳ با عبدالرحمن انجام می دهد. علامه گذاری بخش عمده این مرز طویل (حدود ۲۵۰۰ کیلومتر) در چهار بخش و توسط چهار کمیسیون در ۱۸۹۴ - ۹۵ تکمیل می شود. بخش های کوچکی از مرز ها در معاهدات ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ (خیبر - تورخم) و ۱۹۳۲ (کنر - باسگال) علامه گذاری میشود. همچنان ادعا می شود که این مرز در کنوانسیون ۱۹۰۷ انگلیس - روس و بدون مشوره با حکومت کابل «دایمی» ساخته می شود.

مرز غربی:

* انگلیس ها هیچ تشویشی از مرز های غربی ندارند؛ زیرا فارس مطابق معاهده ۱۸۵۷ با برتانیه، مکلف است در صورت بروز هرگونه مناقشه یا اختلاف با افغان ها در مورد هرات و افغانستان به داوری انگلیس ها مراجعه کند (در سال های ۱۸۶۰ فقط کابلستان و زابلستان یعنی کابل و کندهار به نام افغانستان نامیده شده (۱۰) و هرات مستقل می باشد و در سال های ۱۸۸۵ افغانستان شامل کابل، کندهار و هرات می شود (۲۰)). به تعقیب منازعات ارضی - آبی ۱۸۶۵ در سیستان و تهدید های کابل در ۱۸۶۸، فارس خواستار داوری انگلیس ها در حل این منازعه می شود. یک کمیسیون انگلیسی در ۱۸۷۲ به ساحه رفته و به علت مشکلات محلی پس از ۴۱ روز نتایج کار خود را بدون علامه گذاری مرز ها پایان می دهد که مورد پذیرش فارس واقع می شود، اما شیرعلی آن را در ۱۸۷۳ و فقط در بدل پول می پذیرد. به این ترتیب مرز غربی در سه مرحله علامه گذاری می شود: مرز هشتادان در جنوب گردش هریرود توسط کمیسیون انگلیسی مطابق توافق نامه ۱۸۸۹ در ۱۸۹۰ - ۹۱ به طول ۶۶ کیلومتر علامه گذاری می شود؛ هریرود به طول ۱۵۷ کیلومتر ادامه مرز به طرف شمال را تشکیل می دهد. خشکسالی ۱۹۰۲ بار دیگر باعث تصادمات در سیستان شده و باز هم از برتانیه تقاضای داوری می شود. یک کمیسیون انگلیسی برای مدت دو سال (از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵) در ساحه مانده و مرز ها را مطابق یافته های کمیسیون قبلی به طول ۴۰۰ کیلومتر علامه گذاری می کند. مرز بندی در بین هشتادان و سیستان در ۱۹۲۸ به توافق رسیده و در ۱۹۳۴ - ۳۵ به طول ۴۰۰ کیلومتر علامه گذاری می شود. اما فقط توافق نامه ۱۹۷۷ است که به منازعه یکصد ساله بر سر آب سیستان پایان می دهد.

مرز شرقی:

* مرز شرقی با چین در ۱۹۶۳ به موافقه رسیده، در ۱۹۶۴ توسط کمیسیون مشترکی به طول ۷۶ کیلومتر علامه گذاری شده و پروتوکول آن در ۱۹۶۵ به امضا می رسد.

+++

باید به خاطر داشت که انگلیس ها هرگز دلی خوشی از حاکمان افغان نداشته اند، بیلوی در ۱۸۸۰ میگوید: «امیران افغان بیوفا در تعهدات، خاین در معاملات و دشمن در مناسبات می باشند... این امیران با وجود دشمنی با ما به خاطر تقویه موقعیت خود شان توسط کمک ها و پشتیبانی مفت ما، هیچ وقت از معاهده بستن با ما و قبول جیره ما از ما دریغ نه ورزیده اند. آنها جهت حفظ و نگهداری موقعیت خویش منحصیث یک قوم حاکم از طریق کمک و حمایت ما، از هیچ گونه فریبکاری آگاهانه و عمدی دریغ نه نموده اند. فریبکاری و خدعه در تمام موارد شیوه معامله آنهاست... علل اساسی و اولیه انارش و عدم ثبات در این سرزمین، تنوع قومی، مناسبات غیرعادلانه قبیله و حاکمیت تکقومی می باشد» (۲۱). دو تهاجم برتانیه بر کابل در سده نژده برای گوش مالی دوست محمد و شیر علی به خاطر همین فریب کاری ها یا پذیرش نماینده روسیه در کابل صورت گرفته است.

لغو توافقات مرزی در ۱۹۴۹، ادعای عدم شناخت مرز جنوبی و شناخت مرز های شمالی و غربی را نیز میتوان در همین راستا و در تمایلات قوم گرایانه، زورگویی و ادامه حاکمیت تکقومی آنها دانست (۱۵). زیرا از تمام مرز های کشور (حدود ۵۶۰۰ کیلومتر) فقط در بخش کوچک و غیرمهم آن (۴۰۰ کیلومتر با ایران و ۷۶ کیلومتر با چین) انگلیس ها دخالت نداشته، در حالیکه تمام مرز های مهم (به طول بیش از ۵ هزار کیلومتر) توسط انگلیس ها و در مقابل پرداخت پول و امتیازات به امیران کابل، تعیین و علامه گذاری شده اند!

در ضمن، اگر مرز های جنوب را خطوط جدا کننده حوزه نفوذ هند برتانوی - افغانستان و غیردایمی بدانیم، مرز های شمال نیز خطوط جدا کننده حوزه نفوذ روسیه - برتانیه و غیردایمی بوده و دارای عین حیثیت حقوقی اند! صرفنظر از اینکه این خطوط در معاهدات بعدی (امان الله و نادرشاه) به نام «مرز» مورد تایید قرار گرفته اند، «مطابق قوانین بین المللی، خطوط جدا کننده حوزه نفوذ، غالباً به خطوط مناسب مرز های بین المللی انکشاف میکند، حتی بدون توافق دولت های مربوطه... آنچه مهم است، تمرین یا عملکرد دولت هاست. آیا دولتها این خطوط مرزی را به حیث مرز های دیفکتوی بین المللی می شناسند؟ اگر آنها چنین می پندارند، آنها می توانند به حیث مرز های بین المللی شناخته شوند، بدون اینکه نیاز به معاهدات دیگری باشد» (۶).

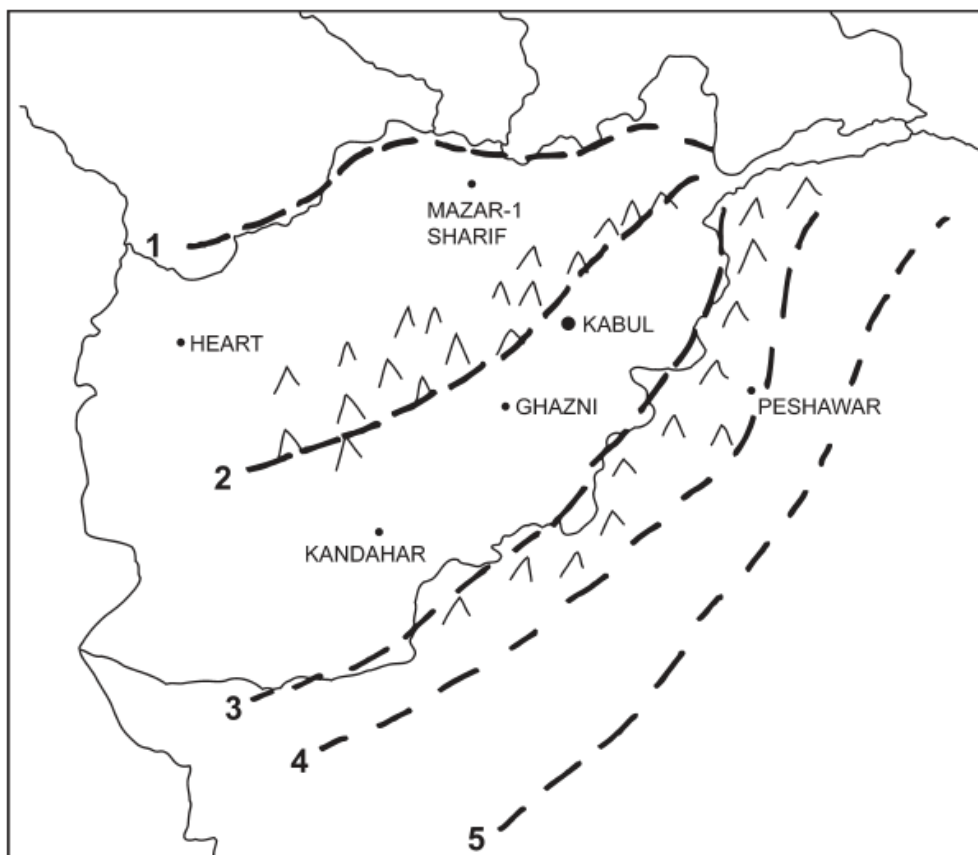
به گفته هاپکینز، افغانستان پیش از آنکه یک واقعیت خارجی باشد، یک ساخته ذهنی از تصورات استعماری (معرفت الفستونی) کمپنی هند شرقی در اوایل سده نژده است که در پایان سده تبدیل به واقعیت میگردد (۲۲). لذا، احتمال فروپاشی آن به حیث یک کشور مصنوعی ساخت انگلیس با «جغرافیای تکه تکه، اقوام متخاصم، مرزهای ایجاد شده توسط بیگانگان و موجودیت نگهداری شونده توسط بیگانگان... اگر در محراق سیاست ابر قدرت ها و بازی بزرگ قرار نمی گرفت» (۲۳)، مدت ها قبل وجود داشت. این خطر امروز در موجودیت یک رژیم قبیله‌ای و حاکمیت تکقومی، قویا افزایش یافته و یگانه راه علاج آنرا میتوان در اصلاح قانون اساسی، تغییر ساختار نظام و استقرار یک نظام سیاسی با معیار های دموکراتیک دانست و بس (۲۴).

دوستانی که علاقمند معلومات در مورد پیشینه تاریخی نام های افغانستان، خراسان، آریانا و ایران اند، به مقاله های «چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان» و «نام های تاریخی سرزمین های ما...» مراجعه کنند (۲۵ - ۲۷).

سرچشمه ها

۱. رحیمی، سردار محمد. روند شکل گیری مرز های سیاسی افغانستان. ۱۳۹۰.
<http://geo-af.blogspot.com/1390/09/28/post-17/>
۲. والوالجی، اسدالله. تاریخ تعیین مرز های افغانستان و شکل گیری معمای خط دیورند. ۱۳۹۰.
http://old.acsf.af/index.php?option=com_content&view=article&id=76:2011-06-26-14-47-08&catid=18:2011-06-23-07-31-42&Itemid=8
۳. مرادی، صاحب نظر. حدبخشی امیرعبدالرحمن یا عقد معاهدات تجزیه خراسان. ۱۳۹۰.
<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=999>
۴. پیردشتی، حسن و کمری، مریم. مفهوم مرز و سرحد و سیر تحولات آن. ۱۳۹۴.
[http://www.roshdmag.ir/Roshdmag_content/media/article/13.19%20from%20\(94-95\)%20MATN%20JOGHRAFI%20112-3_0.pdf](http://www.roshdmag.ir/Roshdmag_content/media/article/13.19%20from%20(94-95)%20MATN%20JOGHRAFI%20112-3_0.pdf)
۵. حسین اسکندری. نقش انگلستان در شکل گیری مرز های شرقی ایران. ۲۰۱۴.
<http://bcir.pchi.ir/show.php?page=contents&id=9476>
۶. لعل زاد. خط دیورند: تاریخچه و مشکلات مرزی افغانستان - پاکستان. لندن. اکتوبر ۲۰۱۶.
<http://goftaman.com/daten/fa/articles/part44/lalzad-11-10-2016.pdf>
7. Nelson, J. Carl. The Siege of Herat, 1837 - 1838. 1976.
http://repository.stcloudstate.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1002&context=hist_etds
8. Andrew, W. P., Our Scientific Frontier. London. 1880. <http://archive.spectator.co.uk/article/26th-june-1880/23/our-scientific-frontier-by-w-p-andrew-w-h-allen>
9. Becker, Seymour. Russian's Protectorates in Central Asia, Bukhara and Khiva. 1865 - 1924. London. 2004. http://samples.sainsburysebooks.co.uk/9781134335831_sample_514716.pdf
۱۰. لعل زاد. سیر تاریخی واژه ها. جون ۲۰۱۶.
<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad16.pdf>
11. Bayley, M. J. Imperial Ontological (in)security: "Buffer States", IR and The Case of Anglo-Afghan Relations. 2014. http://eprints.lse.ac.uk/62231/1/Imperial_ontological_.pdf

12. Khan, Ijaz., Afghanistan: a geopolitical study.
<http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/02634939808401049?journalCode=ccas20>
13. Tse Tak Wah, S. The buffer State and Buffer System: With Reference to Afghanistan, 1881 1947. Hong Kong. 1988. <https://hub.hku.hk/bitstream/10722/33186/1/FullText.pdf>
14. Balland, Daniel. Boundaries iii. Boundaries of Afghanistan. 2016.
<http://www.iranicaonline.org/articles/boundaries-iii>
۱۵. لعل زاد. معاهدات و قرارداد های مربوط به افغانستان. لندن، سپتامبر ۲۰۱۶
<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад20.pdf>
16. Visalli, Dana. Afghanistan: The Legacy of the British Empire. A Brief History. 2013.
<http://www.globalresearch.ca/afghanistan-the-legacy-of-the-british-empire-a-brief-history/5327994>
17. Fitzgerald, Paul and Gould, Elizabeth. Invisible History: Afghanistan's Untold Story. San Francisco. 2009.
18. Huntington, E., The Anglo-Russian Agreement as to Tibet, Afghanistan and Persia. 2013.
<https://ia801600.us.archive.org/12/items/jstor-198436/198436.pdf>
19. Lyons, C. G., Afghanistan: The Buffer State. Great Britain and Russia in Central Asia. London, 1910. <https://www.wdl.org/en/item/17762/view/1/233/>
20. Rodernbough, Theo. F., Afghanistan and the Anglo - Russian Dispute. London, 1885.
<http://digitalcommons.unl.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1261&context=afghanenglish>
۲۱. سهیل سبزواری. نژاد های افغانستان؛ گزارش مختصر اقوام عمده این سرزمین. جولای ۲۰۰۸
<http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari01.pdf>
22. Hopkins, B. D., The Making of Modern Afghanistan. London, 2008.
۲۳. لعل زاد. افغانستان پسا - حایل: دولت - ملتی که می تواند باقی بماند؟ لندن، سپتامبر ۲۰۱۶
<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3644>
۲۴. لعل زاد. معیار های دموکراتیک بودن نظام های سیاسی. لندن، سپتامبر ۲۰۱۶
<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад21.pdf>
۲۵. لعل زاد. چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان. نومبر ۲۰۰۸
<http://www.khorasanzameen.net/archive/history/alalзад04.pdf>
۲۶. لعل زاد. نام های تاریخی سرزمین های در منابع پیش از اسلام. فبروری ۲۰۱۲.
<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад07.pdf>
۲۷. لعل زاد. نام های تاریخی سرزمین های ما در منابع پس از اسلام. اپریل ۲۰۱۲
<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalзад08.pdf>
28. http://www.davidrumsey.com/luna/servlet/detail/RUMSEY~8~1~30727~1150656:Afghanistan,-Baluchistan-?sort=pub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_list_no%2Cseries_no&qvq=q:afghanistan%2B1895;sort:pub_list_no_initialsort%2Cpub_date%2Cpub_list_no%2Cseries_no;lc:RUMSEY~8~1&mi=0&trs=7



نقشه ۱. پیشروی انگلیس ها بطرف آسیای میانه یا مرز های ممکن هند برتانوی در شمالغرب: ۱. دریای اکسوس/آمو، ۲. هندوکش، ۳. مرز های موجود، کوه های سلیمان، ۴. دامنه های کوه های سلیمان و ۵. دریای اندوس/سند (۶).



نقشه ۲. پیشروی روس ها در آسیای میانه و به طرف هند برتانوی (۱۸)



نقشه ۳. افغانستان و بلوچستان در سال های ۱۸۹۵ و نشان دهنده حوزه نفوذ بریتانی و روسیه (۲۸)